

منادی دین مداری

عصر دین ستیزی

اموی

محمد عابدی

اشاره:

سعادت امام چهارم به بازشناسی چهره آن حضرت در یکی از این عرصه‌ها (پاسداری از دین) می‌پردازیم.

○ با دین ستیزان

۱- خلفای اموی

دوران حاکمیت بنی‌امیه را می‌توان دوره‌ای سیاه برای دین و دین‌داران معرفی کرد؛ دوره‌ای که از آغاز حکومت معاویه بنی‌ان آن بر مبارزه با دین اصیل شکل گرفت و خلفای بعدی در مسیری که معاویه بر ایشان هموار ساخته بود، بی‌مهابا به سوی محو دین‌داری تاختند. گذری بر سیمای سیاه خلفای دوران امام سجاد، درستی این قضاوت را تأیید می‌کند.

اگر تا دیروز با لقب «بیمار کربلا» علی بن الحسین علیه السلام را می‌شناختیم و این نوع شناخت را ظلم به حضرت می‌دانستیم، بی‌گمان امروز نیز شناخت علی بن الحسین علیه السلام تنها با دعاهای او و لقب «سجاد» ظلمی دیگر در حق اوست و شایسته این است که زندگی آن حضرت از ابعاد گوناگون مورد توجه قرار گیرد تا از اظهار نظرهای تک بعدی پرهیز شود.

بی‌تردید حضور در عرصه‌های زندگی اجتماعی، شرکت پویا و سازنده در معادلات فرهنگی، سیاسی و اجتماعی یکی از مهم‌ترین ابعاد شخصیتی آن حضرت است که شایسته توجه بوده و ما به مناسبت ولادت با

خلفایی که امام با آنان هم عصر بود، عبارتند از:

۱- معاویه (دوران قبل از امامت امام سجاد)

۲- یزید بن معاویه

۳- عبدالله بن زبیر

۴- معاویه بن یزید

۵- مروان بن حکم

۶- عبدالملک بن مروان

۷- ولید بن عبدالملک

هر چند انحرافات فکری، اعتقادی، سیاسی خلفای بنی امیه بسیار عمیق بود، اما ملموس ترین نمونه های انحراف را طبیعتاً می توان در رفتارها و تظاهر آنان به بی دینی که گویای گرایش های آنان نیز می باشد جست و جو کرد.

خلفایی که در ملاء عام شراب می خوردند، اوقات خود را با خوانندگان و زنان فاسد می گذرانند، غذاها و لباس ها و ملزوماتشان نشان از طغیان درونی شان داشت و ...

معاویه

به گفته مسعودی، برای معاویه در آخر شب غذای اصغر می آوردند که از گوشت بره یا پرندگان تهیه شده بود.

هنگامی که یک سوم شب می گذشت از جانب زنان حرمسرا برایش غذاها و شیرینی جات لذیذ می آوردند و ...»^۱
در همین حال مردم به شدت در فقر عمومی به سر می بردند.^۲ مستند این سخن، گفتار طبری است که می نویسد:

«وقتی عمر به شام رفت و وضعیت طاغوتی و کاخ نشینی معاویه را دید، به وی گفت: ای معاویه! زندگی اشرافی برای خود تدارک دیده ای با این که شنیده ام نیازمندان بسیاری پشت در خانه ات صف کشیده اند؟ او در پاسخ [همان چیزی را گفت که امروزه نیز برخی آن را مطرح می کنند. او] گفت: ای امیرمؤمنان! دشمن به ما نزدیک است و جاسوس های بسیاری دارد. من با این کار می خواهم موجب سربلندی اسلام شوم!»^۳

ابن خلدون نیز پاسخ معاویه را این گونه ضبط کرده است: «ای امیرمؤمنان! مادر برابر نگاه های دشمن قرار گرفته ایم و باید با این تشریفات بر آن ها مباحث کنیم.»^۴

در مورد زن بارگی معاویه نیز از حرمسرای او یاد کرده اند.^۵ و پیرامون

خانه برگشت.^۹ روزی نیز از شدت طرب آواز حبابه، لباسش را از تن درآورد و گفت: آیا اجازه می‌دهی پرواز کنم؟ حبابه گفت: مردم را به که می‌سپاری؟ یزید گفت: به تو!^{۱۰}

و درباره شراب خواری او، جاحظ می‌نویسد: «برخی از خلفای اسلامی، دائم الخمر بودند. یزید همیشه مست بود و هر شب را با مستی به صبح می‌رساند.»^{۱۱}

مروان بن حکم

وی که بعد از جنگ جمل دستگیر شد، مورد عفو امام قرار گرفت و با خانواده‌اش به شام (پناهگاه امویان) گریخت و در جنگ صفین بار دیگر علیه امام حاضر شد. در پی خلافت معاویه، وی به استانداری مدینه رسید.

وی بعد از کنار رفتن معاویه بن یزید در شام به عنوان خلیفه مطرح شد.^{۱۲}

وی علاقه زیادی به ناسزاگویی علیه امام علی علیه السلام داشت و تا وقتی که استاندار مدینه بود، هر جمعه بر منبر به امام ناسزا می‌گفت.^{۱۳}

عبدالملک بن مروان

عبدالملک می‌گفت: بعد از پذیرفتن خلافت، کسی مرا به تقوا

استفاده از غنا نوشته‌اند که روزی عبدالله بن جعفر نزد معاویه آمد، فاخته (همسر معاویه) که روزی صدای خواننده‌ای را از خانه عبدالله شنیده بود، جریان را به معاویه گفت و او آن خواننده را حاضر کرد. پس از خواندن، معاویه چنان به طرب آمد که گفت: به خدا سوگند! چیزی می‌شنوم که می‌تواند کوه‌ها را تکان دهد و به گمان من چنین آوازی از آواز جنیان است.^۶ و روزی نیز کنیزکی را دید که عودی در دست دارد. گفت این کیست؟ پاسخ شنید: دخترکی که زیبایی چشمگیر و صدایی جذاب دارد. معاویه گفت: بخوان و او نیز عود را به کار انداخت و خواند.^۷

یزید

یزید هر لباسی را تنها یک بار می‌پوشید.^۸ به شدت زن‌باره و فاسد بود؛ به اندازه‌ای که گفته‌اند یک بار که برای نماز جمعه از خانه خارج شد، «حبابه» (آوازخوان) آوازی خواند. یزید گفت: نفرین بر کسی که مرا نسبت به تو ملامت کرده است. آن‌گاه دستور داد مسلمة به جای او نماز بخواند و خود برای نوشیدن شراب و فساد به

عصر اموی است، امری که به نوبه خود به فساد و تباهی اجتماعی در عرصه‌ای وسیع‌تر دامن می‌زد و موج‌هایی از فاسقان و فاجران در جوامع اسلامی به راه می‌انداخت.

تا آن جا که مدینه پر از زنان آوازه‌خوان شد که نقش فعالی در آموزش غنا به دختران و پسران و اشاعه فساد داشتند.^{۱۹} گویی این دو شهر بزرگ حجاز (مکه و مدینه) را برای خنیاگران ساخته بودند.

۳- اوضاع فکری و اعتقادی جامعه

به تناسب این دوره، در سایه مناظرات و احتجاج‌ها، مکتب‌هایی پدید آمد و فقهای هفتگانه در مدینه ظهور کردند که همگی براساس مبانی اهل سنت فتوا می‌دادند. تنها دو نفر از این فقها؛ قاسم بن محمد بن ابی بکر (یار امام سجاد علیه السلام) و سعید بن مسیب (شاگرد امام علی علیه السلام) صاحب مبنای شیعی بودند که البته در ظاهر مطابق نظر اهل سنت فتوا می‌دادند.^{۲۰} علاوه بر مسأله فقه، تنوع ویژه‌ای نیز در طرح افکار گوناگون امکان بروز یافت که می‌توان دلیل عمده آن را بی‌توجهی و حساسیت نداشتن خلفا برای حفظ

دعوت نکرد مگر آن که گردنش را زدم.^{۱۴} و از جمله جنایت‌های وی مسلط کردن حجاج بر امور مسلمانان بود.^{۱۵}

وی نیز چون اسلاف خود بود با این تفاوت که به طور علنی و فراگیر مسیحیان را به بهانه تخصص، بر امور مسلمانان تسلط می‌داد. از جمله، تربیت برادرش عبدالعزیز را به مردی مسیحی (آتاناس) سپرد. و از این‌گذر معلم مسیحی به چنان ثروتی رسید که با قطعه‌های طلا و نقره، مانند سنگ و شن بازی می‌کرد.^{۱۶}

ولید بن عبدالملک

مسعودی می‌گوید: «او سرکشی خندان‌شناس، و ستمگری بیدادگر بود.^{۱۷} ولید مردی فاسد، عیاش و هرزه بود، چنان که جاحظ می‌نویسد: ولید بن عبدالملک یک روز شراب می‌خورد و روز دیگر آن را ترک می‌کرد.^{۱۸} و سعید بن جبیر توسط او شهید شد.

۲- وضعیت اجتماعی و فرهنگی

توده‌ها

آن چه گفتیم تنها گوشه‌ای از تظاهرات پیشوایان رسمی مسلمین در

کیان مسلمین و نیز گسترش دامنه فتوحات و همچنین ممانعت از جریان فکری سالم (شیعی) دانست. در هر صورت جبرگرایی، تشبیه‌گرایی، تصوف و زهد‌نمایی، دربارگیری و ... از جمله جریان‌های ناسالم این دوره بودند.

۴- اوضاع امنیتی و سیاسی

پایه حکومت اموی‌ها بر سرکوب شیعیان بنا نهاده شده بود و آنان اساساً حاضر بودند هر پدیده‌ای غیر از شیعه بودن را بپذیرند، لذا در کنار فشارهای طاقت‌فرسایی که به شیعیان وارد می‌کردند، با مسیحیان زندگی مسالمت‌آمیزی داشتند و حتی ارتباط ذیلان و بدهکارانه از خود نشان می‌دادند.

امام باقر علیه السلام در مورد رفتار حجاج بن یوسف که از طرف عبدالملک مروان به حکومت رسید، می‌فرمود: «آن‌گاه حجاج سر رسید و شیعه را با بدترین وضع می‌کشت و با کمترین سوء ظن و تهمت، آنان را دستگیر می‌کرد. حتی اگر به حجاج می‌گفتند فلانی زندیق یا کافر است» از نظر او بهتر از آن بود که بگویند شیعه علی علیه السلام

است.^{۲۱}

امام سجاد علیه السلام در حدیثی اوضاع آن دوره را این‌گونه ترسیم می‌کند:

«الْأَسَدُ فِي زَمَانِنَا عَلَى سِتِّ طَبَقَاتٍ، أَسَدُ وَذئِبٌ وَ تَعْلَبٌ وَ كَلْبٌ وَ خِزْيِرٌ وَ شَاةٌ، فَأَمَّا الْأَسَدُ فَهَلْوَكَ الدُّنْيَا يُحِبُّ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ أَنْ يُعْلَبَ وَلَا يُعْلَبَ.

وَأَمَّا الذَّئِبُ فَتَجَارُكُمْ يَذْمُونَ إِنْ اشْتَرَوْا وَ يَمْدَحُونَ إِذَا بَاعُوا وَ أَمَّا التَّعْلَبُ فَهَلْوَ لَاءِ الذَّهَبِ يَأْكُلُونَ بِأَدْيَانِهِمْ وَ لَا يَكُونُ فِي قُلُوبِهِمْ مَا يَصْفُونَ بِالسُّنَنِهِمْ وَ أَمَّا الْكَلْبُ يَهْرُ عَلَى النَّاسِ بِلِسَانِهِ وَ يُكْرِمُهُ النَّاسُ مِنْ شَرِّ لِسَانِهِ وَ أَمَّا الْخِزْيِرُ فَهَلْوَ لَاءِ الْمُسَخَّنُونَ وَ أَشْبَاهُهُمْ لَا يَدْعُونَ إِلَى فَاحِشَةٍ إِلَّا أَجَابُوا وَ أَمَّا الشَّاةُ بَيْنَ الْأَسَدِ وَ ذئِبٍ وَ تَعْلَبٍ وَ كَلْبٍ وَ خِزْيِرٍ؛^{۲۲}

مردم در زمان ما شش طبقه‌اند: شیر، گرگ، روباه، سگ، خوک و گوسفند.

شیر، شاهان دنیا هستند که هر یک از آنان دوست دارد برنده باشد نه بازنده، اما گرگ تاجران شما هستند که بد می‌گویند وقتی می‌خرند و تعریف می‌کنند وقتی می‌فروشند. روباه آن کسانی هستند که از دین خود ارتزاق می‌کنند و در باطن خود، آنچه به زبان می‌گویند، ندارند. سگ با زبانش بر

پایه حکومت اموی‌ها

بر سرکوب شیعیان

بنا نهاده شده بود و آنان

اساساً حاضر بودند

هر پدیده‌ای غیر از شیعه

بودن را پذیرند، لذا در کنار

فشارهای طاقت‌فرسایی

که به شیعیان

وارد می‌کردند، با مسیحیان

زندگی مسالمت‌آمیزی

داشتند و حتی ارتباط

ذلیلانه و بدهکارانه

از خود نشان می‌دادند

مردم حمله می‌برد و مردم از ترس زبانش به او احترام می‌کنند. خوگ آن خستی‌ها و شبیه آن‌ها هستند که به فسادی فراخوانده نمی‌شوند مگر آن که می‌پذیرند [مانند خستی‌های آواز خوان و فاجر] و اما گوسفند [مردم] بین

شیر و گرگ و روباه و سگ و خوگ است.»

در کنار ترسیم این وضعیت، امام سجاد علیه السلام اوضاع شیعیان را به خصوص این‌گونه شرح می‌دهد:

«وضع ما در میان قوم خود، مانند وضعیت بنی اسرائیل در میان فرعونیان است که پسرانشان را می‌کشتند و دخترانشان را زنده می‌گذاشتند. امروز وضع ما به اندازه‌ای سخت شده که مردم با ناسزاگویی به بزرگ ما (امام علی علیه السلام) بر فراز منبرها به دشمنان ما نزدیک می‌شوند.»^{۲۳}

در هر صورت اوج خفقان را آن‌گاه می‌توان درک کرد که به اسامی شهیدان بیگناه و فرهیخته شیعی در این دوره توجه کنیم مانند: حجر بن عدی، رشید هجری، عمر بن حمق خزاعی و

...

امام در مصاف با دین‌ستیزان

(شیوه مبارزات سیاسی و حکومتی)

از آن چه گفتیم به خوبی روشن می‌شود که امام امکان مخالفت با نظام حکومتی را نداشت، زیرا آنان هر مانعی را که بر سر راه حکومت می‌دیدند قلع و قمع می‌کردند و در این

میان روی شیعیان و زعمای آنان حساسیتی مضاعف داشتند. لذا تنها راه مبارزه برای امام، به کار بردن شیوه‌های غیر مستقیم بود. ما تنها به نمونه‌هایی از این شیوه‌ها اشاره می‌کنیم:

۱- مبارزه منفی

محمد بن مسلم زهری از دانشمندان و فقهای معروف (از تابعین) است که محضر ده نفر از صحابه رسول اکرم صلی الله علیه و آله را درک و بسیاری از روایات آنان را نقل کرده است. وی با طاغوت‌های زمان خود مماشات می‌کرد و مصداق علمای درباری بود.^{۲۴} امام از راه مبارزه منفی می‌کوشید وی را از همکاری با دستگاه خلافت باز دارد. لذا به طرق مختلف (غیر مستقیم، کنایه، دعا و ...) او را به دوری از دربار دعوت کرد ولی چون هیچ یک در او اثر نکرد، نامه‌ای به این صورت برایش نوشت:

«خداوند ما و تو را از فتنه‌ها ننگه دارد و به تو از عذاب جهنم رحم کند. تو در وضعیتی هستی که سزاوار است هر کس تو را دید، درخواست ترحم کند. واقعاً که نعمت‌های خدا که به تو تن سالم و عمر دراز داده، بر دوش تو

سنگینی می‌کند. حجت‌های خدا که علم قرآن داری و تو را از دین خود آگاه و فقیه گردانیده و به سنت پیامبرش محمد صلی الله علیه و آله آشنا ساخته بر تو استوار گشته است و در برابر هر نعمت و هر حجتی که به تو داده، وظیفه‌ای بر دوشت نهاده است. توجه کن فردای قیامت نزد خدا چه وضعی خواهی داشت. وقتی از تو پیرامون نعمت‌هایش سؤال کند که چگونه رعایت کردی و حجت‌هایش که چگونه آن‌ها را ادا کردی! گمان مبر که خدا عذرهای تو را می‌پذیرد و بر تقصیر تو راضی می‌شود. هرگز این چنین نیست و خدا از علما عهد گرفته که «حجت‌ها را برای مردم آشکارا بیان کنند و آن‌ها را کتمان نکنند.» بدان کمترین چیزی که کتمان کرده و سبک‌ترین باری که برداشته‌ای، این است که وحشت ستمگران را به انس تبدیل کرده‌ای و با نزدیک شدن به آنان و پذیرش دعوتشان هرگاه خواستند، راه ستمگری را برایشان هموار کرده‌ای، چقدر می‌ترسم که فردا قرین گناهت شوی و هم‌نشین خائنان شوی و از آنچه به خاطر کمک به ظلم ظالمان

و چه بی ارزش است آن چه برای تو
آباد می‌کنند در برابر آن چه ویران
می‌کنند. پس به حال خود بیندیش که
دیگری به حال تو نیاندیشد و به
حساب خود برس که تو انسان مسؤول
هستی.

اینک از هر چه داری روی گردان
تا به شایستگان ببیوندی ...

بسیار می‌ترسم از گروهی باشی
که خدای متعال فرموده است: نماز را
ضایع کردند، به دنبال شهوت‌ها رفتند
و به زودی به گمراهی خود می‌رسند.
خدا قرآن را به دوش تو نهاده و
علم آن را به تو سپرده اما تو تباهش
کرده‌ای، شکر خدایی را که ما را از آن
بلاهایی که تو را بدان گرفتار کرده است
در امان داشت. «والسلام» ۲۵

۲- دفاع علمی

با وجود اختناق شدید، امام در
حد امکان در برابر انحرافات و
تحریفات به طور علمی دفاع می‌کرد.
از عمده‌ترین این انحرافات می‌توان
تلاش برای سلب مشروعیت از
حکومت علوی، مشروعیت بخشی به
حکومت خلفا از طریق شیوع دادن
افکار جبرگرایانه و ... را نام برد که در

گرفته‌ای و اموالی که به ناحق از
عطایای آنان کسب کرده‌ای سؤال
شوی.

چیزهایی که حق تو نبود، وقتی به
تو دادند گرفتی، به کسی نزدیک شدی
که نه حقی را به صاحبش باز گرداند و
نه باطلی را رد کند. تو دوست‌دار
دشمن خدا شدی! آیا این گونه نبود که
آن جا با نزدیک کردن تو به خود، تو را
قطب آسیای ظلم، پلی برای عبور به
سوی کارهای خلاف و وسیله‌ای برای
رسیدن به گمراهی‌شان قرار داده‌اند؟
تو به سوی گمراهی آنان دعوت
می‌کردی و رونده راه آنان بودی، به
وسیله تو علما را در نظر مردم مورد
شک قرار دادند و دل‌های جاهلان را با
وجهه تو به سوی خود جذب کردند.

نزدیک‌ترین وزیرای آنان و قوی‌ترین
یارانشان به قدری که تو فساد آنان را در
چشم مردم اصلاح جلوه دادی،
نتوانستند مفید باشند. تو روی فساد
کاری‌های آن‌ها سرپوش می‌گذاری و
پای عوام و خواص را به دربارشان
می‌گشایی.

چه ناچیز است آن چه به تو
می‌دهند در برابر آن چه از تو می‌گیرند

مَوْتِهِ شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ
اللَّهِ وَأَنَّكَ وَوَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ بِمَا جَعَلَهُ اللَّهُ وَجَعَلْتَهُ
لَكَ فَهَنْ أَقْرَبَ بِذَلِكَ وَكَانَ يَسْتَعْتِدُّهُ ضَارًّا إِلَى
النَّعِيمِ؛^{۲۸}

ای علی! اول چیزی که بنده بعد از مرگش از آن سؤال می‌شود شهادت لا اله الا الله و محمد رسول الله و اینکه تو ولی مؤمنین هستی - به واسطه اینکه خداوند آن را برای تو قرار داده است - می‌باشد. پس هر کس به آن اقرار کند و بدان اعتقاد داشته باشد به سوی نعمت‌های اخروی خواهد رفت.

□ «إِنَّ أَفْضَلَ الْبِقَاعِ مَا يَكُونُ بَيْنَ الرُّكْنِ
وَالْمَقَامِ وَ لَوْ أَنَّ رَجُلًا عَمَرَ مَا عَمَّرَ نُوحٌ فِي قَوْمِهِ
أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا تَمْسِنَ غَامًا يَصُومُ النَّهَارَ وَ يَقُومُ
اللَّيْلَ فِي ذَلِكَ الْمَوْضِعِ ثُمَّ لَقِيَ اللَّهَ بِغَيْرِ وَلايَتِنَا
لَمْ يَنْفَعَهُ ذَلِكَ شَيْئًا؛^{۲۹}

بالاترین سرزمین‌ها ما بین رکن و مقام است. اگر مردی به اندازه عمر نوح در میان قومش یعنی نهصد و پنجاه سال عمر کند و تمام این مدت روزها روزه بگیرد و شب‌ها را در آن محل به نماز و قیام بگذراند سپس بدون ولایت ما خدا را ملاقات کند، هیچ سودی به حال او نخواهد داشت.

□ امام پیرامون آیه «وَلَا يَزَالُونَ

این بخش به نمونه‌هایی از دفاع امام از کيان دین در هر یک از موارد فوق می‌پردازیم.

تخریب شخصیت امام علی علیه السلام

و امامت معصومان

امام زین العابدین علیه السلام برای خنثی کردن فعالیت‌های فقیهان و راویان درباری پیرامون تخریب چهره امام علی علیه السلام تلاش زیادی به خرج می‌داد که حجم وسیع روایات وی پیرامون امام علی علیه السلام گویای این حقیقت است از جمله:

□ به نقل از رسول خدا می‌فرمود:
«قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ حُجَّتِي
عَلَى خَلْقِي وَ نُورِي فِي بِلَادِي وَ أَمِيبي عَلِي
عَلَمِي؛^{۲۶}

خداوند فرمود: علی بن ابی طالب حجت من بر مخلوق و نور هدایت من در زمین و امین علم من است.

□ به نقل از امام حسین علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرمود:

«خُلِقْتُ أَنَا وَ عَلِيٌّ مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ؛^{۲۷} من و علی از یک نور آفریده شدیم.»

□ به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمود:

«يَا عَلِيُّ أَوَّلُ مَا يُسْأَلُ عَنْهُ الْعَبْدُ بَعْدَ

جسم هستند.» سپس فرمود: «آگاه باشید که ظالم ترین مردم کسی است که ظلم ظالم را عدل تلقی کند و عدل هدایت یافته را ظلم بداند.»^{۳۴}

۳- دعا (بستر سازی اخلاقی -

اعتقادی)

سومین شکل و قالبی که امام برای مبارزه با انحراف های سیاسی و حکومتی برگزید، استفاده از دعا به عنوان ابزاری ابتکاری جهت روشن کردن قلوب مردم و روشنگری علیه انحرافات معمول بود. دعا های صحیفه سجادیه آکنده از این نوع مبارزه است. نمونه هایی را می خوانیم:

□ دعای چهل و هشتم

«اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا الْمَقَامَ لِحُلَفَائِكَ وَ أَضْيَائِكَ وَ مَوَاضِعِ أَسْنَانِكَ فِي الدَّرَجَةِ الرَّفِيعَةِ الَّتِي اخْتَصَصْتَهُمْ بِهَا قَدَائِمَتُوهَا وَ أَنْتَ الْمُقَدِّرُ لِذَلِكَ لَا يُغَالِبُ أَمْرُكَ وَ لَا يُجَاوِزُ الْمُخْتَوِّمُ مِنْ تَدْبِيرِكَ ... اللَّهُمَّ الْعَنْ أَغْدَاءَهُمْ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ الْأَخْرِينَ وَ مَنْ رَضِيَ بِفِعَالِهِمْ وَ أَتْبَاعِهِمْ»

در این دعا روی حقایق زیر تاکید شده است:

- مقام خلافت مخصوص برگزیدگان الهی است.

مُخْتَلِفِينَ إِلَّا مَنْ رَجِمَ رَبُّكَ؛ «پیوسته در حال اختلافند مگر آن ها که مشمول رحمت پروردگار باشند» فرمود: مقصود از مردم مورد رحمت، دوستان ما از اهل ایمان هستند که خداوند ایشان را از طینت پاک آفریده است. آیا قول ابراهیم را نشنیدی که گفت: «پروردگارا این شهر (مکه) را مرکز امن قرار ده و اهل آن را که ایمان به خداوند دارند از ثمرات، روزی عنایت کن.» مراد ابراهیم از این اشخاص، ما و دوستان و پیروان وصی او هستند.»^{۳۵}

شیوع جبرگرایی (مشروعیت

بخش حکومت خلفا)

آن گاه که از معاویه پرسیدند چرا یزید را به جانشینی خود انتخاب کرده ای؟ گفت: خلافت یزید قضای الهی بود و مردم در این موضوع حقی ندارند.^{۳۱} همین مبنا را ابن زیاد پیرامون وقایع کربلا به کار برد که امام به دفاع از حق پرداخت و فرمود: «برادری داشتم به نام علی که مردم او را گشتند»^{۳۲} و فرمود: «پدرم را مردم کشتند (نه خدا).»^{۳۳}

امام در روایتی دیگر پیرامون این مبنا فرمود: «قدر و عمل به منزله روح و

- امامان برای امر خدا (هدایت مردم) برگزیده شده‌اند.

- شاخصه‌های برتری امامان

عبارتند از: علم خدادای، حافظ دین

بودن، جانشینی خدا، حجت خدا بر

مردم بودن، طهارت الهی از پلیدی‌ها،

وسیله الهی برای رسیدن به خدا و

بهشت بودن و ...

- اطاعت از فرامین امامان واجب

و معصیت آنان حرام است؛ نه اطاعت

طاغوت‌ها.

۴- استفاده از ظرفیت‌های امامت

(معجزه)

امام هنگام وقوف در عرفات از

زهری پرسید: تعداد مردم در عرفات

را چه اندازه تخمین می‌زنی؟ زهری

گفت: چهار هزار نفر که به قصد حج

آمده‌اند و اموال خود را در راه او نثار

می‌کنند و با ناله او را می‌خوانند. امام

فرمود: ای زهری! ما اکثر الضحیح و ما

اقل الححیح؛ چه بسیار است ناله کننده

و چه اندک است حج‌کننده.»

زهری شگفت زده شد و پرسید:

این همه جمعیت کم است!

امام او را به خود نزدیک ساخت و

دست مبارک به صورت زهری کشید و

- مقام خلافت غضب شده است.

- امامان شاهد بدعت‌ها، غفلت‌ها،

تحریف‌ها از دین هستند.

- سنت پیامبر ترک شده است.

غاصبان شایسته لعن هستند و

عنوان دشمن دارند.

- افراد راضی، پیرو و تابعین

غاصبان نیز در جرم غاصبان شریک

هستند.

- باید انتظار گشایش و سپرده

شدن امور به دست امامان بر حق را

کشید.

□ دعای چهل و هفتم (عرفه)

«رَبِّ صَلِّ عَلَيَّ أَطَائِبِ أَهْلِ بَيْتِيهِ الَّذِينَ

اخْتَرْتَهُمْ لِأَمْرِكَ وَ جَعَلْتَهُمْ حَزَنَةً عَلَيَّكَ وَ

حَفْظَةً دِينِكَ وَ خُلَفَائِكَ فِي أَرْضِكَ وَ

حُبَّجَّكَ عَلَيَّ عِبَادِكَ وَ طَهَّرْتَهُمْ مِنَ الرَّجْسِ وَ

الدَّنَسِ تَطْهِيراً بِإِزَادَتِكَ وَ جَعَلْتَهُمُ الْوَسِيلَةَ

إَيْلَيْكَ وَ الْمَسْلُوكَ إِلَى جَنَّتِكَ ... اللَّهُمَّ إِنَّكَ

أَيَّدْتَ دِينَكَ فِي كُلِّ أَوَانٍ بِإِمَامٍ أَقْتَهُ عِلْماً

لِعِبَادِكَ وَ مَنَاراً فِي بِلَادِكَ بَعْدَ أَنْ وَصَلْتَ حَبْلَهُ

بِحَبْلِكَ وَ جَعَلْتَهُ الدَّرْبَ بَعْدَ الْإِلَى رِضْوَانِكَ وَ

أَفْتَرَضْتَ طَاعَتَهُ وَ حَذَرْتَ مَعْصِيَتَهُ وَ أَمَرْتَ

بِأَمْتِنَالِ أَوَامِرِهِ ...»^{۳۵}

تاکیدات این دعا چنین است:

- امامان پاکیزگان اهل بیت‌اند.

فرمود نگاه کن!

زهری همه را به جز اندکی به شکل میمون‌ها دید. حضرت بار دیگر دست به صورت او کشید و این بار آن‌ها را به شکل خوک دید. بار سوم به صورت چهارپایان. او به امام گفت: پدر و مادرم فدایت! معجزات مرا مدهوش کرد و کارهای شگفت‌انگیزت حیرانم ساخت.

امام فرمود: ای زهری! از تمام این گروه فراوان، تنها چند نفر حاجی هستند. هر کسی دوستان ما را دوست ندارد و از دشمنان ما دوری کند و خود را وادار به پیروی ما نماید، سپس در موقف حج حاضر شود، و امانت‌های ما را که خداوند به او سپرده است به حجرالاسود تسلیم کند و به پیمان‌های ما که بر او لازم شده و فادار باشد، حج‌کننده واقعی است. ... ای زهری! پدرم از جدم رسول خدا نقل کرد: منافقان که نسبت به آل محمد و علی و دوستانشان دشمنی دارند اهل حج نیستند بلکه حاجی واقعی، دشمن مخالفان این خاندان است.

آنان که مومن و دوستدار ما هستند و با بدخواهان ما دشمن‌اند، مسافت

از همنشینی گنهکاران

و یاری ستمگران و گفت و گو با

فاسقان پرهیزید

و از فتنه آن‌ها بر حذر باشید

و از محیط آن‌ها دور شوید

و بدانید هر کس با اولیای خدا

مخالفت کند و دینی

غیر دین خدا بگیرد و در کار

خود در برابر فرمان

ولی خدا خودسری کند، در

آتشی قرار می‌گیرد که شعله

می‌کشد و جسدهایی را

می‌خورد

سیر نورشان در صحرای محشر بستگی به اندازه دوستی‌شان با ما دارد ... اهل مشعر از کافر و مسلمان می‌فهمند که آن‌ها اهل ولایتند و ما و دوستانمان را دوست دارند و از دشمنان ما بیزارند. آن‌گاه ندا می‌رسد و به هر یک از دوستان ما گفته می‌شود: ای ولی خدا در این صحرای محشر نگاه کن و هر کسی را که در دنیا به تو احسان کرده یا اندوهی را از تو برطرف

و نامه‌نگاری‌ها بود. از آن جمله است نامه‌ای به یارانش که آنان را در این نامه از انحراف‌ها و لغزش به سوی حکومت طاغوت باز می‌دارد. نامه چنین است:

«بسم الله الرحمن الرحيم. خداوند ما و شما را از کید ستمکاران و ظلم حسودان و جباران حفظ فرماید. ای مومنان! طاغوت‌ها و پیروانشان شما را نفرینند. آنان که نسبت به دنیا و زخارف پست و علف خشک و نابود شونده آن فریفته شده‌اند و ... این همه پیش آمده‌ها که روزانه بر شما وارد می‌شود از تیرگی‌های فتنه‌ها و بدعت‌های تازه و روش‌های خلاف حق و ناگواری‌های زمان و ترس از حاکمان و وسوسه شیطان، دل‌ها را از توجه باز می‌دارد و از هدایت و شناخت اهل حق غافل می‌سازد مگر اندکی از آنان را که خداوند آن‌ها را حفظ کند. ... تا می‌توانید برای نعمت‌های آخرت بکوشید و مرگ را در نظر بگیرید و زندگی با ظالمان را دشمن بدارید و به دنیا با دیده تیزبین نگاه کنید و نسبت به فتنه‌های نورس و بدعت‌های گمراهی و ستم پادشاهان

ساخته یا هنگام بیچارگی به یاریت شتافته و دشمنت را از تو باز داشته و در داد و ستدی به تو نیکی کرده، از او شفاعت کن ...

هم اکنون گویی شیعیانمان را می‌بینم که در قیامت مانند بازهای شکاری کسانی را که در دنیا به آنان نیکی کرده‌اند مانند دانه برمی‌چینند و از سختی‌های صحرای رستاخیز نجات می‌دهند.^{۳۶}

۵- استفاده از واسطه‌های ابلاغ

شرایط حساس سیاسی و امنیتی و خفقان حاکم اجازه فعالیت سیاسی و مبارزاتی مستقیم را به امام نمی‌داد. لذا امام علاوه بر روش‌های فوق از شیوه‌ای دیگر هم سود می‌برد و آن به کار بردن واسطه‌ها برای رساندن پیام دین و بازداشتن جامعه از انحراف‌ها بود. اولین نمونه این گروه زینب کبری علیها السلام است که این وظیفه را از کربلا به دوش گرفت^{۳۷} و نمونه‌های دیگر شاگردان آن حضرت مانند سعید بن مسیب و ... هستند.

۶- نامه‌نگاری‌ها

از دیگر شیوه‌های امام متناسب با موقعیت آن عصر، استفاده از مکتوبات

ستمکار بینا باشید ...

فرمان خدا و اطاعت از کسی که خدا اطاعتش را واجب کرده است بر همه امور مقدم دارید و کارهایی که به شما پیشنهاد می شود، همچون فرمانبری سرکشان و فریفته شدن به شکوفایی دنیا را بر فرمان و عبادت خدا و اطاعت اولوالامر خود مقدم ندارید ... از همنشینی گنهکاران و یاری ستمگران و گفت و گو با فاسقان پرهیزید و از فتنه آنها بر حذر باشید و از محیط آنها دور شوید و بدانید هر کس با اولیای خدا مخالفت کند و دینی غیر دین خدا بگیرد و درکار خود در برابر فرمان ولی خدا خودسری کند، در آتشی قرار می گیرد که شعله می کشد و جسدهایی را می خورد. روح از چنین افراد رخت بر بسته و بدبختی بر آنان چیره شده است.»^{۳۸}

پی نوشتها:

- ۱۰- آغانی، ج ۱۳، ص ۱۶۰، ۱۶۵.
- ۱۱- التاج فی اخلاق الملوک، ص ۱۵۱.
- ۱۲- تاریخ ابن اثیر، ج ۳، ص ۳۲۷؛ تاریخ یعقوبی، ج ۳، ص ۳.
- ۱۳- تحلیلی از ... ج ۲، ص ۶۱۴.
- ۱۴- تاریخ خلفا، سیوطی، ص ۲۱۹.
- ۱۵- توهین به پیامبر ﷺ، قتل و خونریزی، دشمنی با اهل بیت، خراب کردن کعبه و ... بخشی از جنایات اوست.
- ۱۶- تاریخ الرسل و الملوک، طبری، ج ۲، ص ۲۲۸.
- ۱۷- مروج الذهب، ج ۳، ص ۹۶.
- ۱۸- التاج فی اخلاق الملوک، ص ۱۵۱.
- ۱۹- الشعر و الغنا فی المدینة و المکة، ص ۲۵۰.
- ۲۰- تاریخ شیعه، دکتر محمد باقر حجتی، ص ۸۶.
- ۲۱- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۳، ص ۱۵.
- ۲۲- الخصال، صدوق، ج ۱، ص ۳۳۹.
- ۲۳- سیره پیشوایان، ص ۲۶۰.
- ۲۴- الکنی و الالقاب، ج ۲، ص ۳۰۱.
- ۲۵- تحف العقول، ص ۲۷۴ تا ۲۷۷.
- ۲۶- تحلیلی از زندگانی امام سجاده، باقر شریف قرشی، ج ۲، ص ۲۳ به نقل از السلسلات.
- ۲۷- خصال صدوق، ص ۳۱.
- ۲۸- تحلیلی از زندگانی امام سجاده، ص ۲۴ به نقل از امام زین العابدین، مقدم، ص ۲۸۳.
- ۲۹- همان، ص ۱۸۹.
- ۳۰- تفسیر برهان، ج ۱، ص ۴۹۳.
- ۳۱- الامامة و السیاسة، ج ۱، ص ۲۰۵.
- ۳۲- اللهوف، ص ۹۴.
- ۳۳- احتجاج، طبرسی، ص ۳۱۱.
- ۳۴- التوحید، صدوق، صص ۲۶۶ و ۳۶۷.
- ۳۵- دعای بیستم و چهل و نهم و چهاردهم نیز دارای چنین هدفی هستند.
- ۳۶- تفسیر امام عسکری، ص ۲۵۶، در حاشیه کنز العرفان.
- ۳۷- کمال الدین، صدوق، ص ۲۷۵؛ غیبت، طوسی، ص ۱۴۸.
- ۳۸- مرآة العقول، ج ۴، ص ۲۳۵؛ تحف العقول، ص ۶۷.

- ۱- مروج الذهب، مسعودی، ج ۵، ص ۷۴، ۷۶ تا ۷۸.
- ۲- البیان و التبیان، ج ۲، ص ۲۱۶.
- ۳- تاریخ الرسل و الملوک، طبری، ج ۲، ص ۲۰۷.
- ۴- مقدمه ابن خلدون، ص ۱۷۷.
- ۵- طبقات ابن سعد، ج ۵، ص ۲؛ تاریخ رسل و ملوک، ج ۲، ص ۲۰۴.
- ۶- العقد الفرید، ج ۳، ص ۲۲۷.
- ۷- همان، ج ۷، ص ۲۳۸.
- ۸- التاج فی اخلاق الملوک، ص ۱۵۴.
- ۹- آغانی، ج ۱۳، ص ۱۶۰، ۱۶۵.